

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ باتوجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه بر آن است تا یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص دهد. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: تقرب به خدا با توسل به دیگران به جای ایمان و عمل صالح

تقرب به خدا با بهترین اسمای الهی و ایمان و عمل صالح است نه با توسل به دیگری. یک مسلمان فقط به خداوند توسل و تقرب می‌جوید و هیچ مخلوقی را واسطه درخواست از خداوند یا تقرب به خداوند قرار نمی‌دهد؛ چراکه ارزش وجهه و عمل هرکسی مربوط به خود او است و دیگری نمی‌تواند از آن، برای توسل و تقرب خودش استفاده کند. به باور درست، آدمی با توسل به بهترین اسمای الهی و ایمان و عمل صالح خودش، به خداوند تقرب می‌یابد.

پاسخ شبهه

در پاسخ به شبهه مذکور، نکاتی ارائه می‌شود:

*. گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

۱. خداوند متعال در آیه ۱۸۰ سوره اعراف منحصرأً خویش را دارای اسماء حسنی؛ یعنی نیک‌ترین اوصاف - می‌داند و ما را به این امر سفارش می‌کند که او را با اسماء حسنی بخوانیم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «و برای خدا، نام‌های نیک است؛ خدا را به آن (نام‌ها) بخوانید؛ و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند (و بر غیر او می‌نهند و شریک برایش قائل می‌شوند)، رهاسازید؛ آنها به‌زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند، می‌بینند». درواقع، اسماء حسنی، اوصاف کمالیه خداوند است که متناسب با ذاتش برایش موجود هستند. [۱] آیات ۱۴ و ۶۰ و ۶۵ سوره مبارکه غافر نیز بیانگر همین امر است که برای اجابت دعا باید خداوند را فراخواند و عبادت نمود؛ چراکه به‌تصریح آیه ۱۹۴ سوره مبارکه اعراف، کسی غیر از خداوند، قادر به اجابت دعا نیست. [۲]

۲. در این صورت، باید این مبحث را مورد پرسش قرار داد که آیا قائل شدن به نقشی برای غیر از خدا در تقرب به خداوند، نوعی شرک نیست؟ اینکه برای تقرب به خدا، اسمائی غیر از اسمای خداوند را فراخوانیم، ما را از خداوند دورتر نمی‌سازد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به چند اصل کلی اشاره کرد: اصل اول اینکه آیات قرآنی مجموعه‌ای منسجم از معارف الهی را عرضه می‌کنند و از هرگونه تعارضی مبرا هستند [۳]. بر همین اساس، می‌بایست در فهم آیات، کلیت قرآن را در نظر گرفت و هر آیه‌ای را به‌منزله قرینه‌ای برای سایر آیات به‌حساب آورد؛ اما اصل دوم اینکه توحید در صفات و افعال الهی و غیره، به معنای این نیست که دیگران فاقد صفت یا فاقد فاعلیت هستند. توحید صرفاً بدین معنا است که صفات کمالیه به‌صورت بالذات و لایتناهی، منحصرأً از آن خدا است؛ اما کاملاً ممکن و صحیح است که بندگان نیز واجد این صفات باشند اما با واسطه و متناهی؛ مثلاً صفت علم مشترک میان انسان و خداوند است اما خداوند مصداقی از علم را دارد که بالذات و نامحدود است اما انسان مصداقی از علم را دارد که با واسطه و محدود است. [۴] همچنین توحید در فاعلیت نیز بدین قرار است که خداوند منحصرأً فاعلیت دارد و دیگران به‌خواست الهی و مع‌الواسطه، دارای فاعلیت هستند [۵]. یا توحید در شفاعت بدین معنا است که فقط خداوند است که بالذات شفاعت می‌کند اما دیگران به‌واسطه اذن الهی است



که مُجاز به شفاعت می‌شوند[۶]. نتیجه این دو اصل این است که: نباید آیات الهی را به‌تنهایی و بدون درنظرگرفتن کلیت آن، مورد فهم قرار داد. از این منظر، اگرچه توحید از عقاید مبنایی اسلام است اما این اعتقاد مستلزم نفی صفات و فاعلیت و غیره از دیگران نیست.

۳. اینک به پرسش اصلی بازمی‌گردیم: توسل به غیرخدا - همچون اولیای الهی - در امری همچون تقرب به خداوند، امری مُجاز است یا خیر؟ آیا چنین کاری شرک نیست؟ دربارهٔ توسل به غیرخداوند دو فرض متصور است: فرض اول اینکه غیرخدا را دارای قدرت مطلق بدانیم به‌گونه‌ای که آنها استقلال در مالکیت و اِعمال قدرت دارند و می‌توانند همهٔ امور را انجام بدهند حتی اگر آن امر برخلاف اراده الهی باشد و یا آنها از جانب خداوند مأذون نباشند؛ فرض دوم اینکه غیرخدا را به‌عنوان واسطه فراخوانیم تا آنها از خداوند برآوردن حاجت ما - خواه حاجت مادی، خواه حاجت معنوی همچون تقرب به خداوند - را درخواست نمایند یا خودشان به‌واسطه اذنی که از جانب خداوند دارند، آن حاجت را برآورده سازد. اگر کسی مدعی فرض اول باشد، قطعاً او مشرک است و مشمول آیهٔ ۱۹۴ سورهٔ مبارکه اعراف است[۷]؛ اما اگر کسی مدعی فرض دوم باشد، قطعاً او مشرک نیست و مشمول این آیه است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵). فرض اخیر، مصادیق متعددی در متون دینی دارد که در ادامه، برخی از آنها را مرور می‌کنیم[۸]:

نمونهٔ اول

پیامبر ﷺ برای گناهکاران استغفار نمود؛ و این کار نه فقط توسط خداوند نکوهش نشد؛ بلکه کسانی که از این واسطه صرف‌نظر کردند، مورد نکوهش قرار گرفتند[۹].

نمونهٔ دوم

حضرت عیسیٰ عليه السلام به اذن خداوند قادر بود که بیماران را شفا بدهد و یا مرده را زنده نماید. [۱۰] بنابراین اولیای الهی نیز واجد قدرت هستند و می‌توانند حتی موانع تقرب به خداوند را برطرف سازند و مثلاً از خداوند برای ما طلب مغفرت کنند و یا با قدرت خود، در امور پیرامونی ما تغییر ایجاد کنند و ما را با انسان‌های صالح آشنا سازند و یا ما را از انسان‌های شرور دور نمایند.

نمونه سوم

از پیامبر ﷺ نقل شده است که برای برآوردن حاجت، بدین شیوه دعا بخوانید که نخست در خطاب به خداوند بگویید «اللهم انی أسألك و اتوسل ألیک بنبییک نبی الرحمة»؛ «پروردگارا همانا من از تو درخواست می‌کنم و به تو به واسطه فرستاده مهربانت (محمد) توسل می‌جویم». سپس خطاب به پیامبر ﷺ بگوید که «یا محمد یا رسول الله انی اتوسل بک الی ربی فی حاجتی لتقضى لی»؛ «ای محمد، ای رسول خدا، همانا من به سوی پروردگارم، برای برآوردن حاجتم، به تو توسل جستم تا حاجتم برآورده گردد». [۱۱] روشن است که چنین داعی محدود به حوایج مادی نیست و می‌تواند شامل امور معنوی همچون تقرب به خداوند و بخشش گناهان نیز باشد و موارد دیگر. [۱۲]

پس این سخن که «ارزش وجهه و عمل هرکسی مربوط به خود او است و دیگری نمی‌تواند از آن، برای توسل و تقرب خودش استفاده کند» به لحاظ دینی قابل قبول نیست. آری، اگر کسی صرفاً دلخوش به توسل به دیگری و بدون ایمان و عمل صالح، درصدد تقرب به خداوند باشد، راه به جایی نمی‌برد؛ چراکه به تصریح قرآن، چنین فردی در خسران و ناکامی است [۱۳]؛ بنابراین برای تقرب به خداوند، هم ایمان و عمل صالح لازم است و هم توسل به اولیای الهی راهگشا است.

شبهه دوم: محوریت امامت و توسل به غیر خدا در تشیع بر خلاف دین اسلام

در دین اسلام محور توحید و ارتباط مستقیم با خداوند است برخلاف تشیع که محور امامت و توسل به غیر خداست. دین الهی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها برای حفظ ارتباط با خالق هستی و عبادت او بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای است؛ اما شیعیان، برای منحرف کردن مردم از خداپرستی، دین‌های جعلی و ساختگی ایجاد نمودند. محور دین تشیع، ولایت سیاسی است که حکومت را حق اولاد فاطمه علیها السلام می‌داند، درحالی‌که محور اصلی در دین الهی، ذات الله تعالی است. در این دین، توحید فرع بر امامت است. همچنین داعی مستقیم از خداوند محوریت ندارد؛ بلکه توسل به امامان از اصالت برخوردار است.

پاسخ شبهه

تشیع در طول تاریخ همواره مورد اتهام قرار گرفته است که از اصول اساسی اسلام تخطی نموده و به انحرافات عقیدتی دامن زده است؛ از این رو برخی چنین وانمود کرده‌اند که در

تشیع، امامت اصل است و توحید فرع بر آن؛ و همچنین در تشیع، توسل به امامان علیهم‌السلام امری مشروع است درحالی‌که در قرآن، توسل امری شرک‌آمیز و باطل است. در این نوشتار، این انگاره را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

اصل نقد: برای نقد شبهه مذکور نکاتی ارائه می‌شود:

۱. دین الهی صرفاً مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها نیست؛ بلکه شامل مجموعه‌ای از عقاید نظری نیز می‌شود که در تناسب با بایدونبایدها قرار دارد. هدف خلقت صرفاً عبودیت نیست؛ بلکه شامل تحصیل معرفت نیز می‌شود. قرآن یکی از اهداف آفرینش انسان و جهان را این می‌داند که آدمی با تأمل بر آنها به معرفت توحیدی دست یابد (طلاق: ۱۲).

یکی دیگر از هدف‌هایی که برای آفرینش بیان می‌کند، عبودیت است (ذاریات: ۵۶). روشن است که منظور از عبادت خداوند، صرف انجام مناسک دینی نیست؛ بلکه منظور، حالت بندگی است که آدمی را به این نقطه می‌رساند که تمامی ستایش خود را معطوف به خداوند نماید؛ بنابراین هدفی که خداوند برای انسان در نظر گرفته است، معرفت توحیدی و عبادت عملی است. لازم به ذکر است که این دو امر درهم‌تنیده هستند و بر تکامل بخشیدن به همدیگر مؤثرند؛ یعنی معرفت توحیدی ما را به عبودیت توحیدی [۱۴] و عبودیت توحیدی نیز ما را به معرفت توحیدی [۱۵] می‌رساند. اینک باید به این مبحث عنایت کرد که دین وسیله‌ای است برای هدایت انسان به سوی اهدافی که خداوند برایش در نظر گرفته است (بقره: ۲)؛ از این رو دین هم دارای جنبه معرفتی است و هم دارای جنبه عبادی؛ بنابراین دین هم شامل عقاید است و هم شامل احکام و اخلاقیات.

۲. اینک، باید پرسید که دین راه درست دستیابی به معارف توحیدی و عبودیت خداوند را چه چیزی می‌داند؟ شیعیان معتقدند که قرآن محوری‌ترین منبع معرفتی اسلام است که ما را به سوی امام هدایت می‌کند تا از آن طریق به معرفت توحیدی و عبودیت حقیقی خداوند برسیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را». به باور شیعیان، علی علیه‌السلام و اوصیای او، مصداق آیه اولی‌الأمر

هستند. [۱۶] براین اساس، اطاعت از امامان علیهم‌السلام، همان اطاعت از خداوند است، چنانچه اطاعت از رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز چنین است؛ بنابراین روشن می‌شود که تأکید شیعیان بر امامت از این جهت است که از این طریق معرفت توحیدی و عبودیت حاصل می‌شود. به باور شیعیان، امامت در راستای هدایت به هدف خلقت است و از این جهت، همچون منصب نبوت، ضرورتاً از جانب خداوند منصوب می‌شود. به باور شیعیان، علی علیه‌السلام و اوصیای او، مصداق امامت هستند. از این منظر، روشن می‌شود که تشیع، به دنبال تأسیس دین جدید و مجعول نیست؛ بلکه درصدد دریافت حقیقت دین از طریق کسانی است که منصوب و منصوص خداوند برای انجام این امور هستند. تأکید شیعیان بر ولایت امامان علیهم‌السلام در تقابل با ولایت الهی نیست. ولایت الهی اصل است و ولایت امامان علیهم‌السلام فرع و منبعث از آن است.

۳. این تلقی از امامت است که مقبول شیعیان و امامان علیهم‌السلام است. در روایتی وقتی یکی از شیعیان از امام حسین علیه‌السلام درباره معرفت الله می‌پرسد، پاسخ می‌آید که معرفت الله همان معرفت امام زمان علیه‌السلام خود است: «ای مردم، خداوند بندگان را جز به منظور معرفت نیافرید و اگر خدای خود را بشناسند به ناچار سر به عبادت او خواهند گذاشت و چون او را عبادت کنند، با عبادت او از عبادت دیگران بی‌نیاز می‌گردند. مردی در آن حال از امام پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، مقصود از معرفت خداوند چیست؟ فرمود: مقصود آن است که مردم هر زمان امام واجب‌الطاعه خود را بازشناسند» [۱۷]. در واقع، در این روایت، عبودیت و معرفت توحیدی، با معرفت امام زمان علیه‌السلام و اطاعت از او گره خورده است. روشن است که امام درصدد بیان این نکته نیست که او خدا است. [۱۸] در این صورت، روشن می‌شود که منظور از این روایت این است که معرفت توحیدی از طریق امامان به دست می‌آید؛ یعنی هرکسی که امام زمان علیه‌السلام خودش را بشناسد، به حقیقت معارف توحیدی نیز آگاهی می‌یابد. این مطلب صراحتاً در این حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر شده است: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ غَيْرِي وَ غَيْرِكَ وَ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي»؛ «ای علی، کسی خدا را نشناخت به حقیقت معرفتش جز من و تو، و کسی تو را نشناخت آنگونه که حق معرفت توست جز خدا و من» [۱۹]؛ بنابراین روشن می‌شود که امام علیه‌السلام منبع

معرفت بخش دربارهٔ معارف توحیدی است و اطاعت از او نه تنها در برابر با عبودیت الهی است؛ بلکه در همان راستا قرار دارد و عبودیت الهی است که ما را وامی‌دارد که از امام علیه السلام در حوزه معارف توحیدی و احکام عملی پیروی کنیم.

۴. توسل به اولیای الهی همچون امام علیه السلام امری برخلاف اوامر الهی نیست؛ بلکه در همان راستا قرار دارد. مگر غیر از این است که خداوند دستور می‌دهد که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵)؛ ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و دست‌آویزی برای تقرب به سوی او بجوید». از این منظر، توسل به اولیای الهی مطلوب خداوند است و خداوند ما را به آن سوق می‌دهد. در همین راستا، خداوند این مطلب را مشروع می‌داند که توبه‌کنندگان پیامبر را وسیله استغفار خویش قرار دهند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴)؛ «و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». همچنین براین اساس بود که علی علیه السلام بعد از نماز ظهر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرشتگان و انبیا توسل می‌کردند و به واسطه آنها به درگاه خداوند تقرب می‌جستند. [۲۰]

شبهه سوم: شباهت توسل و زیارت اولیا با بت‌پرستی

توسل همان بت‌پرستی است؛ به زیارت‌رفتن و حاجت از کسی خواستن حتی بندگان صالح خدا و دور قبر گشتن نوعی بت‌پرستی است. بت‌پرست‌ها منکر خدا نبودند؛ اما بت را شفیع خود نزد خداوند می‌دانستند دین آمده است تا واسطه‌ها را بردارد؟

پاسخ شبهه

فهم دقیق متون دینی همچون قرآن کریم، در صورتی به دست می‌آید که آیات دینی را در مقایسه با همدیگر مورد توجه قرار دهیم تا به منظور اصلی فرستنده آن دست‌یابیم؛ چراکه اگر قرآن را فرستاده شده از سوی خداوند حکیم و عالم می‌دانیم، باید به این امر نیز پایبند باشیم که هیچ خطا و تناقضی در کلام او نیست؛ بلکه آیات متعدد قرآن، به‌مثابه قرائنی هستند که در توضیح و تفصیل سایر آیات راهگشا هستند. در ادامه، با مقایسه آیات قرآنی می‌کشیم تا دیدگاه قرآن دربارهٔ توسل را توضیح دهیم.

برای نمونه، در آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مبارکه اسراء آمده است: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»؛ «بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هرچه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است».

در این آیات، عمل مشرکان در فراخواندن بت‌ها یا ارباب بت‌ها (از قبیل ملائکه و اجنه و بت‌ها) به منظور رفع ضرر و مشکلات، مورد نکوهش قرار گرفته شده است؛ چرا که بت‌ها و ارباب بت‌ها، مالک چیزی نیستند و خودشان برای رفع ضرر و مشکلات خویش، به درگاه خداوند روی می‌آورند و برای تقرب به بارگاه او، وسیله‌ای می‌جویند؛ بنابراین توسل به بت‌ها و ارباب بت‌ها مردود شمرده شده است.

اما این آیات، مطلق توسل را مردود می‌شمرند؟ توضیح مطلب اینکه آنچه مورد نکوهش قرار گرفته است، توسل به کسانی است که خودشان مالک چیزی نیستند و محتاج وسیله‌اند. در این صورت، آیا توسل به امامان نیز مصداق چنین توسلی نیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به نکته مقدماتی بازگردیم که آیات قرآنی را باید به صورت جمعی مورد ملاحظه قرار داد و صدر و ذیل آنها را قرینه‌ای برای فهم مراد اصلی گوینده دانست. از این منظر، می‌بایست به آیه ۳۵ سوره مبارکه مائده توجه نمود: در این آیه، خداوند مؤمنان را به توسل فراخوانده است و به آنها امر کرده است که وسیله‌ای برای خود به دست آورند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از خدا و بجوئید به سوی او وسیله‌ای را».

در این صورت، این پرسش مطرح می‌شود که چرا مشرکین در توسل جستن مورد نکوهش قرار گرفته‌اند اما مؤمنان نیز به همین کار فراخوانده شده‌اند؟ چه فرقی است میان توسل مشرکان به بت‌ها و توسل مؤمنان به اولیای الهی؟ توجه به سیره مشرکین می‌فهماند که



رویکرد مشرکین در توسل جستن، غیر از رویکردی است که مؤمنان در توسل جستن دارند. اگرچه مشرکین متوسل به درگاه خدا می‌شوند، ولی تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه و جن و اولیای انس انجام می‌دهند و عبادت خدای را ترک می‌کنند؛ نه او را عبادت می‌کنند و نه به او امیدوارند و نه از او بیمناک؛ بلکه همه امید و ترسشان نسبت به وسیله است؛ و از این رو تنها وسیله را عبادت می‌کنند و امیدوار به رحمت وسیله و بیمناک از عذاب آن هستند؛ آنگاه برای تقرب به آن وسیله که به‌زعم ایشان یا ملائکه است و یا جن و یا انس، متوسل به بت‌ها و مجسمه‌ها شده و خود آن خدایان را رها می‌کردند و بت‌ها را می‌پرستیدند و با دادن قربانی‌ها به آنها تقرب می‌جستند. خلاصه اینکه ادعای اصلی‌شان این بود که ما به وسیله بعضی از مخلوقات خدا، به درگاه او تقرب می‌جوئیم ولی در مقام عمل آن وسیله را به‌طور مستقل پرستش نموده، از خود آنها بیمناک و به خود آنها امیدوار بودند، بدون اینکه خدا را در آن منافع مورد امید و آن ضررهای مورد بیم مؤثر بدانند، پس در نتیجه بت‌ها و یا خدایان را شریک خدا در ربوبیت و پرستش می‌دانستند [۲۱]؛ به همین جهت فهمیده می‌شود که در آیات سوره اسراء، مطلق توسل مردود دانسته نشده است؛ بنابراین اگرچه امامان و اولیای دینی نیز مالک حقیقی جهان نیستند و تأثیر استقلالی ندارند ولی در عین حال، مورد توسل قرار می‌گیرند؛ چراکه اولاً امامان و اولیای الهی، از جانب خداوند مأذون هستند و اجازه دارند که در محدوده معینی شفاعت کنند و مشکلات را مرتفع سازند و ثانیاً مؤمنان نیز آنها را صرفاً وسیله‌ای برای تقرب به خدا می‌دانند و خوف ورجا و عبادتشان منحصر به خداوند متعال است. البته اگر برخی از گمراهان، به این بهانه که به امامان و اولیای الهی توسل می‌جویند، آنها را مورد پرستش قرار بدهند و عبادت نمایند و خوف ورجایشان متوجه به آنها باشد، مشرک می‌شوند و از این جهت، فرقی با مشرکان جاهلی ندارند. آنچه شرک است این است که برای رفع مشکلات دنیوی و اخروی، به کسانی غیر از خدا، توسل بجوئیم درحالی‌که آن کسان، نه مالک حقیقی جهان هستند و نه از جانب مالک حقیقی جهان (خدا) اجازه چنین کاری را دارند؛ اما در غیر این صورت، توسل به اولیای الهی نه فقط مذموم و ناپسند نیست؛ بلکه امری پسندیده است که خداوند ما را بدان رهنمون ساخته است.

اما به راستی چه تفاوتی میان اولیاء الله و بت‌ها وجود دارد؟

آیه شریفه‌ای که مشرکان را به علت توسل‌شان به بت‌ها مورد مذمت قرار داده است این است: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ...» (زمر: ۳)؛ «آگاه باش که دین خالص از آن خدا است و آنان که سوای او دیگری را به خدایی گرفتند گفتند: اینان را از آن‌رو می‌پرستیم تا وسیله نزدیکی ما به خدای یکتا شوند و خدا در آنچه اختلاف می‌کنند میان‌شان حکم خواهد کرد».

خداوند در این آیه شریفه مشرکان را به‌خاطر اینکه می‌گفتند ما بت‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خداوند نزدیک کند به دو دلیل مذمت نموده که در هر دو صورت کار مشرکان شرک‌آلود است.

۱. مشرکان برای بت‌هایشان تأثیر مستقل قائل بوده‌اند و استقلال در تأثیر در برابر خداوند مستلزم شرک است و آن به‌خاطر این است که خداوند به بت‌های مشرکان هیچ نوع خاصیت و اثری در جهت تقرب به خدا و برآوردن حاجات نداده است تا کاری از دست آنها بر آید. اما خداوند به پیامبران و اولیاء و امامان مقام شفاعت و وساطت را اعطا نموده و آنان را مقرب درگاه خود قرار داده تا سایر بندگان به‌وسیله محبت به آنان متوسل شوند و از آنان در درگاه خداوند برای مغفرت و برآورده شدن حاجات کمک بگیرند. این چیزی است که خود خداوند آن را تشریح نموده است. آیه شریفه «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶)؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند مگر آنها که شهادت به حق داده‌اند و به‌خوبی آگاهند».

و آیه «... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۲۸)؛ «و جز برای کسی که خدا پسندد شفاعت نمی‌کنند و آنان به‌خاطر خشیت از [عظمت و جلال] او بیمناک‌اند» و آیات دیگر و روایات معصومان علیهم‌السلام به‌روشنی بر این مطلب دلالت دارند که افراد و اشخاصی هستند که خداوند به آنان مقامی را داده که به‌وسیله آن بندگان را شفاعت کنند و به‌وسیله آنان به خدا نزدیک شوند و این افراد جز انبیا و امامان چه کسی می‌توانند باشند؟ بنابراین کسانی که به اهل شفاعت که عبارت از پیامبران و امامان معصوم

باشند، متوسل می‌شوند بدون دلیل نیست و به دستور و اجازه خداوند این کار را انجام می‌دهند، خداوند متعال با آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...» (مائده: ۳۵). پیامبران و امامان را وسیله تقرب به سوی خودش قرار داده و با آیه «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» (شوری: ۲۳)؛ بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل‌بیت) محبت آنان را واجب نموده و به وسیله همین وجوب محبت، راه را برای تقرب به سوی خداوند توسط آنان باز کرده است. البته روشن است که توسل و استشفاء به این افراد و اشخاص و حتی به اماکن مقدس مثل کعبه و حجرالأسود و امثال اینها، بر مبنای استقلال در تأثیر نیست تا از آن شرک لازم آید؛ بلکه با این مبنا به آنان توسل جسته می‌شود که خداوند این تأثیر به آنها داده و آنان را وسیله قرار داده است.

۲. دلیل دیگری که مشرکان را مستحق مذمت از طرف خداوند در این نوع توسل قرار داده، این است که آنان بت‌ها را می‌پرستیدند و با پرستش آنها می‌خواستند به خداوند نزدیک شوند و بین اینکه کسی غیر خدا را پرستند تا او نزد خدا شفاعت کند و یا به خدا نزدیکش و بین اینکه تنها خدا را پرستند و دین را برای او خالص قرار دهد و غیر خدا را شفیع و وسیله درگاه او قرار دهد فرق بسیاری وجود دارد.

در فرض اول غیر خداوند به‌عنوان معبود گرفته شده و برخلاف آیه شریفه عبادت برای غیر خدا خالص گردیده است و این شرک محض در عبودیت است؛ زیرا عبادت غیر خدا به هر صورتی که می‌خواهد باشد موجب شرک می‌شود.

اما در فرض دوم خداوند مخصوص به عبادت است و احدی در عبادت شریک او قرار داده نمی‌شود. [۲۲] و در توسل و واسطه قراردادن کسی در پیشگاه خداوند متعال کمترین شائبه عبادت وجود ندارد و متوسلین نیز پیامبران و امامان را با توسلش عبادت نمی‌کنند.

بنابراین مسئله توسل و شفاعت در اسلام از امور مسلم دینی است و دانشمندان و علمای سنی و شیعه بر این مطلب تأکید دارند. سبکی از علمای اهل سنت گفته است که توسل و استعانت و تشفع به نبی ﷺ به سوی خدا امر پسندیده است و هیچ‌کسی از سلف و خلف آن را انکار نکرده تا اینکه ابن تیمیّه آمد و آن را منکر شد و از طریق مستقیم عدول نمود. [۲۳]

شبهه چهارم: نداشتن دلیل عقلی و نقلی بر توسل و زیارت

هیچ دلیل عقلی و شرعی برای توسل نداریم. من مشکلی ندارم با اینکه آدمیان به بزرگان خود احترام بگذارند، حتی به قبور آنها احترام بگذارند؛ اما قصه حرمت نهادن و ستایش کردن چیزی است و قصه حاجت خواستن و شفا خواستن چیز دیگری است. اینها را از یکدیگر باید جدا کرد. دیری است که در تاریخ اسلام قصه رفتن به مزارها اهمیت و قداست پیدا کرده، این مزارات سرفعلی‌هایی پیدا کرده و گردانندگانی هم دارد که کرامات و معجزات مجعوله بسیاری نقل می‌کنند و در میان مردم می‌پراکنند و از این طریق دل خلاق را می‌ربایند و در هنگام ناامیدی‌ها و دشواری‌ها به آنان تلقین می‌کنند که رواشدن حاجتشان و برطرف شدن بلاها را از این مزارات طلب کنند؛ در صورتی که هیچ حجت عقلی و نقلی معتبری بر صحت این رفتارها نداریم.

پاسخ شبهه

با توجه به اینکه این شبهه از سوی آقای سروش مطرح شده؛ لذا در پاسخ ایشان گفته می‌شود:

این ادعا از سوی مطرح‌کننده [۲۴] آن بسیار عجیب است! عالمان دین، خصوصاً علمای شیعه، کتاب‌های متعددی در اثبات جاودانگی روح، عالم برزخ، ارتباط ارواح با عالم دنیا، مشروعیت توسل، کرامات و معجزات پیامبر و امامان نگاشته و با دلائل عقلی و نقلی معتبر، امکان و وقوع چنان اموری را اثبات کرده‌اند. صرف ادعای عدم وجود دلائل معتبر عقلی و نقلی با وجود انبوهی از کتاب‌های علمی و محققانه در این زمینه، ادعای سست و نامعتبری است. وی می‌بایست دست‌کم یک کتاب یا مقاله از خودش نشان دهد که در آن ضمن نقد عالمانه و محققانه دلائل معتقدان به توسل، علم امامان، شفاعت و دستگیری آنان، اثبات کرده است که آگاهی امامان خفته در خاک از زائران خود و دستگیری معنوی و مادی از آنان از لحاظ عقلی و نقلی ممکن نیست!

برای اثبات نادرستی این ادعا توجه به چند نکته راهگشا است: اولاً دلائل عقلی تنها اثبات‌کننده کلیات یک موضوع است نه اثبات‌کننده جزئیات آن؛ به همین سبب همین مقدار که آگاهی درگذشتگان یا دست‌کم برخی از آنان از آنچه در دنیا می‌گذرد و

سخن گفتن آنان با زندگان، هرچند زندگان صدای آنان را نشنوند، محال عقلی و محال عادی نیست، برای اثبات امکان عقلی این موضوع کافی است. البته برای اثبات جزئیات موضوع و وقوع آن دیگر نمی‌توان به عقل مراجعه کرد و در این خصوص گزارش‌های معتبر دینی (قرآن و روایات معتبر) و تجارب شخصی افرادی که به سلامت روحی و اخلاقی آن اعتماد داریم، اثبات‌کننده اصل موضوع و وقوع آن در خارج است.

برای اثبات امکان و وقوع چنین موضوعی به چند آیه از قرآن اشاره می‌شود که در آن به زنده‌بودن، آگاهی و ارتباط مردگان با زندگان در دنیا اشاره شده است.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۶۹ - ۱۷۱)؛ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمان‌اند و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند شادی می‌کنند» (بقره: ۱۵۴).

در این آیه شریفه بر زنده‌بودن، مرزوق بودن، آگاهی، دعا و بشارت شهیدان برای هم‌زمان زنده خود در دنیا تصریح شده است. بدیهی است که اگر شهیدان از وضعیت هم‌زمان خود در دنیا آگاه نبودند بشارت به آنان بی‌معنا بود؛ همچنان که اگر خواسته آنان درباره هم‌زمانشان از جانب خداوند مسموع نبود، وعده نبود ترس و اندوه لغو می‌مود.

در سخنی که مرحوم سیدرضی رحمته‌الله‌علیه از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند نیز بر شنوا و آگاه‌بودن خفتگان در خاک تصریح شده است؛ هرچند برای سخن گفتن با اهل دنیا باید به آنها اجازه داده شود؛ هنگامی که از صفین بازمی‌گشت به گورهای برون کوفه نگریست و چنین فرمود: ای آرمیدگان خانه‌های هراسناک و جاهای خالی مانده و گورهای تاریک. ای خفتگان در خاک، ای بی‌کسان، ای تنهایان. ای وحشت‌زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما پی شمایم و به شما ملحق شوندگانیم؛ اما خانه‌ها، دیگران در آنها ساکن شدند؛ اما همسران، با آنان ازدواج

شد؛ اما اموال پخش شد، این خبر پیش ماست، خبری که پیش شماست چیست سپس به یاران خود نگریست و فرمود: «به خدا سوگند اگر اجازه سخن دادن به ایشان داده شود می‌گویند بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است».[۲۵]

آیات و روایات معتبر در باب زنده، آگاه، شنوا و گویا بودن مردگان فراوان است و مناسب بود مطرح کننده این قبیل شبهات پیش از سخن گفتن، مراجعه اندکی به منابع دینی می‌داشت.

در باب اینکه «آیا امامان اهل‌بیت و امام‌زادگان عظیم‌الشان علیهم‌السلام قدرت بر رواساختن برخی از حاجت‌های زائران و متوسلان به خود را دارند یا نه» باز مسئله بر همان منوال مسئله قبل است. اولاً قدرت بر رواساختن برخی از حاجت‌های متوسلان به اولیای الهی (به اذن خدا)، نه تنها محال عقلی و محال عادی نیست؛ بلکه با نظام مبتنی بر اسباب و مسببات کاملاً هماهنگ است. چگونه انسان‌ها برای انبوهی از نیازهای خود به انسان‌های همسنگ خویش یا اشیا یا حیوانات می‌توانند توسل جویند و از طریق آنها حاجات خود را تأمین کنند؛ اما نمی‌توانند از روح پاک اولیای الهی و مقربان درگاه خداوند استمداد کنند؟! جواز تشریحی و اثبات تأثیر تکوینی توسل به پیامبر و امامان بحث پردامنه‌ای است و متکلمان و فیلسوفان شیعی درباره آن کتاب‌های فراوانی نگاشته و با دلائل محکم برون دینی و درون دینی اصل امکان عقلی و جواز؛ بلکه استحباب توسل را اثبات کرده‌اند. علاوه بر این تجارب شخصی مؤمنان و توسل جویان به حضرات اهل‌بیت علیهم‌السلام در این خصوص قابل‌شمارش نیست! اندک مراجعه‌ای به اعتبار مقدسه و جستجو در مدارک و شواهد معتبر نگهداری شده در آنجا، وقوع چنین کراماتی را برای جوینده منصف اثبات می‌کند. در اینجا برای نمونه به دو آیه اشاره می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۳۵)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جویید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید» در این آیه شریفه به مؤمنان فرمان داده شده که تقوا پیشه کرده و برای رفتن به درگاه الهی از وسیله بهره جویند. روایات معتبر [۲۶] بی‌شماری در ذیل این آیه وارد شده که یکی از وسائل الی الله وجود حضرات اولیای الهی

است که در پیشگاه خداوند دارای قرب و احترام‌اند.

«... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴)؛ «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند» در این آیه شریفه خداوند با زبان توییخ و سرزنش از اینکه منافقان هنگام ارتکاب گناه و ظلم به نفس به پیشگاه پیامبر نیامده و به او توسل نجسته و از او نمی‌خواهند که برای‌شان استغفار کند و با استغفار پیامبر خداوند توبه‌پذیر و مهربان آنان را ببخشد، انتقاد کرده است. بدیهی است که انتقاد از توسل نجستن، مضاف بر اثبات اصل مشروعیت توسل، دست‌کم استحباب آنان را نیز اثبات می‌کند.

شبهه پنجم: بی‌نیازی نسبت به توسل با وجود رحمت گسترده الهی

با وجود ارحم‌الرحمین بودن خداوند نیازی به توسل نیست؛ چرا به زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌رویم و آنها را واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهیم. اگر بحث گناهکاری یک بنده است که خدا ارحم‌الرحمین هست و بنده‌اش را می‌بخشد، دیگر چه نیازی به واسطه قراردادن سایر بندگان است؟

پاسخ شبهه

در پاسخ به شبهه موردنظر لازم است به نکاتی اشاره شود:

الف) زیارت، حفظ و صیانت از آثار اهل بیت علیهم‌السلام

حفظ و صیانت از آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و ساختن بنا بر قبور متبرکشان، در دوران معاصر از جمله مسائلی است که مورد هجومه و شبهه‌پراکنی برخی از فرقه‌ها قرار گرفته است که با بررسی و مطالعه دقیق متون دینی می‌توان به بطلان این ادعاها پی برد. با مراجعه به تاریخ مسلمین بعد از ظهور اسلام؛ می‌توان ده‌ها مورد را برشمرد که بنای بر قبور و زیارت آن، سیره عملی مسلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیچ‌یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است، تنها گروهی به نام وهابیان هستند که در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده‌اند. با ثبوت جواز بنای قبور معصومین علیهم‌السلام به طریق اولی زیارت و برگزاری مجالس برای یادبود آنها نیز ثابت می‌شود چون همان‌گونه

که بنای قبور جزء شعائر الهی و علامت برای رهنمون شدن به حقیقت است و جزء مودت و محبت به ایشان است برگزاری مجالس و زیارت قبور آنها نیز مصداق و موردی برای آنها نیز می‌تواند باشد علاوه بر آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «من جاءنی زائراً لا تعمله حاجة إلا زیارتی کان حقاً علیّ أن أكون شفیعاً له یوم القيامة»؛ «هرکس برای زیارت نزد من آید و تنها کار او زیارت من باشد بر من سزاوار است که شفیع او در روز قیامت شوم». [۲۷]

ب) ارتباط مستقیم با خداوند

تردیدی نیست که می‌توانیم با خدا ارتباط مستقیم پیدا کنیم و مستقیماً از او چیزی بخواهیم و اصلاً هدف اصلی از عبادات و دعا این است که انسان هرچه به خداوند نزدیک‌تر و ارتباطش با او قوی‌تر گردد و این نکته بسیار مهمی است که انسان در همه جا در هر حال با هر سنی و شغلی که دارد با هر موقعیت اجتماعی که دارد می‌تواند با خدا ارتباط برقرار کند.

منظور از زیارت و توسل، نفی ارتباط مستقیم باخدای متعال نیست و یا این نیست که کسی از معصومین علیهم السلام به‌عنوان اینکه آنان کسانی‌اند که در کارهای خودشان استقلال دارند، چیزی را بخواهد؛ بلکه یک مسلمان با اعتقاد به توحید افعالی و اینکه جز خداوند متعال هیچ‌چیز و کسی به‌طور استقلال توانایی ندارد که نفعی به خود یا به دیگران برساند و یا ضرری را برطرف سازد، به زیارت انبیا و اولیای الهی رفته و متوسل می‌شود و با این اعتقاد که انبیا و اولیاء از مقام و احترامی در نزد خدایی که علة‌العلل است، برخوردار بوده و مورد رضایت خداوند هستند و خدا آنان را برگزیده و بر آفریدگان دیگر برتری داده است؛ متوسل می‌شود تا از این رهگذر بهتر و آسان‌تر به خدای متعال نزدیک گردد.

ج) حقیقت زیارت در اعتقاد شیعه

زیارت در اعتقاد شیعه، اظهار عشق و ارادت به انسان‌هایی است که مورد توجه خدا بوده و خداوند آنها را دوست می‌دارد. زیارت، تعظیم و تکریم یاد انسان‌های صالح و اولیای الهی است، آنان با توجه به پایگاهی که در عقیده، احساسات و عواطف ملت‌ها دارند، نام و یادشان همیشه زنده می‌ماند. علاقه‌مندان برای زنده نگه‌داشتن نام و یاد آنها تا پای جان پایداری نموده و ثابت قدم می‌مانند؛ زیرا ارتباط عقلی و عاطفی با ذوات نوری و مقدس که انسان‌های کامل‌اند، مایه بهره‌وری از معارف قرآن و استفاده از سنت معصومان علیهم السلام

می‌گردد. همچنین، زیارت سبب تحکیم پیوند با اولیای خداوند می‌شود [۲۸].

زیارت، افزون بر تکریم و بزرگداشت، انس گرفتن با اولیای الهی و وسیله قراردادن آنها جهت تقرب به پیشگاه الهی است که ریشه در دین دارد؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ درباره زیارت فرموده است: هرکسی به زیارت من بیاید، بر من لازم است که شفیع او در روز قیامت باشم [۲۹] و همچنین فرموده: هرکسی قبر مرا زیارت کند، شفاعت او بر من واجب می‌شود [۳۰].

شفاعت پیامبر در سخت‌ترین شرایط که روز قیامت است از بالاترین وسایلی است که به وسیله زیارت آن حضرت و یا دیگر بستگان او نصیب انسان می‌گردد. همچنین زیارت وسیله ارتباط بین امت و پیشوایان دینی آنهاست که با آن تجدیدعهد می‌کنند.

د) نمونه‌هایی از آثار و فواید فراوان زیارت

زیارت بندگان خالص و اولیای الهی، دارای آثار عقلی، عاطفی، روانی، تربیتی، عبادی و ... است که همه آنها به وسیله زیارت حاصل می‌شوند، اگر در طول تاریخ در مقابل انسان‌های ناصالح و ناباب خود نمائی نموده‌اند، هیچ‌کدام آنها ریشه در احساسات و عواطف انسان‌ها نداشته‌اند، لذا زمانی نمی‌گذشت که به فراموشی سپرده می‌شدند؛ اما برعکس، حق و آنهایی که حق مدار بودند، نام‌شان زنده و پایدار ماند؛ چون ریشه در اعماق جان و عواطف مردم دارند و هرروز پرفروغ‌تر نیز می‌شوند، نمونه‌ای از آثار عبارتند از:

۱. بهره‌مند شدن از فضای معنوی حرم شریف که محل تردد فرشتگان، بخصوص روح قدسی آن کسی که مورد زیارت قرار گرفته است.

۲. زیارت، دعاکردن در کنار قبری است که صاحب روح طیب است و استجاب دعا در آن مکان در مظان قبول است که حتی وهابیان نیز دعاکردن در مسجدالحرام و مسجدالنبی را قبول دارند و به آن عمل می‌کنند.

۳. اظهار عشق و محبت به خاندان عصمت و طهارت است.

۴. گسترش فرهنگ توحید و ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام در دیدار با دیگر زائران است.

۵. زیارت، حضور زائر در جوار مزار و نفس کشیدن در فضایی است که روح امام معصوم علیه‌السلام در آن حضور داشته و نفس می‌کشد. زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام صله و نیکی به خود آنها و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که اینها عبادت است و برکات زیادی بر آن مترتب است [۳۱].

۶. زیارت معصومین علیهم السلام شخص مؤمن را با کمالات آنها آشنا می‌سازد.
۷. از نظر عاطفی، هجران و فراق را به وصال تبدیل می‌کند. چون، زیارت حضور عارفانه عاشق در دیار معشوق است [۳۲].
۸. از نظر روانی، با زیارت عقیده زائر به صاحب آن بارگاه محکم می‌شود.
۹. از نظر تربیتی، انحراف عملی و اخلاقی را از آن دور نموده زائر را مؤمن بار می‌آورد.
۱۰. از نظر عبادی، زائر در حال زیارت آن را عبادت بزرگ الهی می‌داند؛ زیرا زائر رابطه خود با مزور را، جدا از رابطه خدا نمی‌داند؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: یا علی کسی که مرا در زندگی یا بعد از مرگ زیارت کند و یا تو و فرزندان را آن‌گونه زیارت کند، ضمانت می‌کنم که او را در روز قیامت از شداید آن روز نجات دهم [۳۳]. همان‌گونه که قیامت ظرف ظهور حقیقت اعمال است، زیارت در آن روز به‌عنوان شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می‌کند که از بالاترین عمل است.
۱۱. زائر در حال زیارت متوجه می‌شود که با چه کسی سخن می‌گوید و در کنار چه کسی حضور پیدا کرده است، لذا علاوه بر شرایط ظاهری مانند غسل و یا وضو و طهارت، با کمال فروتنی او را زیارت نموده و او را واسطه بین خود و خدا در جهت استجاب دعا قرار می‌دهد.
۱۲. از آثار مهم دیگر این است که زائر در حال زیارت، صاحب آن بارگاه را زنده می‌داند که از آن آگاهی داشته کلام او را می‌شنود و جایگاه او را درک می‌کند [۳۴].
- اینها نمونه‌ای از آثاری است که برای یک زائر در حال زیارت ممکن است حاصل گردد؛ زیرا اگر این‌گونه اتفاقات برای زائر پیش نیاید، زیارت او، یک زیارت تخیلی و ظاهری است نه آگاهانه و عارفانه، زیارت تخیلی محروم از هرگونه اثر عملی ظاهری و اخروی خواهد بود.

شبهه ششم: بدعت بودن توسل و بوسیدن اشیاء مقدس

تبرک و بوسیدن اشیای مقدس بدعت است؛ چند سالی است در هیئات و مراسمات مذهبی از پرچم، سنگ و تکه‌های فرش حرم سیدالشهدا علیه السلام و امام رضا علیه السلام به‌عنوان اشیای مقدس و دارای خواص معنوی استفاده می‌شود. آیا واقعاً بوسیدن و توسل به این اشیا در استجابات دعا تأثیر دارد و تقدس آنها موجب ثواب است یا بدعت است و نوعی بت‌پرستی؟

پاسخ شبهه

با توجه به شبهه، پاسخ در دو بخش ارائه می‌شود.

۱. تبرک به حرم امام علیه السلام

چند آیه قرآن به این مطلب اشاره دارد. یکی از مواردی که به‌روشنی به این امر دلالت دارد. آیات ۹۳ و ۹۶ سوره مبارکه یوسف علیه السلام است. هنگامی که یوسف صدیق، خود را به برادران خویش معرفی کرد و از خطای آنان درگذشت فرمود: «این پیراهن مرا با خود ببرید و بر صورت پدرم یعقوب علیه السلام افکنید تا دیدگانش بینا گردد و همه کسان خود را نزد من آورید» و در آیه بعد آمده است: «آنگاه که مژده دهنده آن پیراهن را بر رخسار او افکند، بینایی وی بازگشت» این سخن گویای قرآن، گواه روشنی بر تبرک جستن پیامبر خدا یعقوب علیه السلام به پیراهن پیامبری دیگر (حضرت یوسف علیه السلام) است. در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه بقره در داستان بنا کردن خانه خدا توسط حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: «و به‌خاطر بیاور هنگامی را که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن‌و‌امان برای مردم قرار دادیم از مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود انتخاب کنید» مقام ابراهیم به‌اتفاق همه مسلمانان مورد احترام و تکریم است و همان قطعه‌سنگی است که ابراهیم خلیل‌الرحمن علیه السلام هنگام ساختن خانه خدا (کعبه) روی آن قرار گرفت و اثر پایش روی آن ماند. [۳۵] حاجیان بعد از انجام طواف به پشت مقام ابراهیم می‌روند و نماز طواف به‌جا می‌آورند. [۳۶] مورد بعدی در سوره مبارکه کهف آیه ۲۱ است. بعد از آنکه جریان زنده شدن اصحاب کهف به گوش مردم رسید و برای دیدن آنها به غار آمدند دیدند که آنان چشم از جهان فرو بسته‌اند و جسدهای آنها در غار مانده است. در این میان نزاع و کشمکش بین دو گروه مؤمنان و مخالفان درگرفت مخالفان سعی داشتند که مسئله خواب‌و‌بیداری اصحاب کهف به‌دست فراموشی سپرده شود و



مؤمنان پافشاری می‌کردند که این داستان هرگز فراموش نشود و لذا گفتند: «ما در کنار مدفن آنها مسجد و معبدی می‌سازیم» جمله فوق حاکی از این است که ما این مکان را محل مصلی و تبرک جستن از اینها می‌کنیم». [۳۷]

تبرک جستن به آثار اولیای خدا مسئله‌ای نیست که فقط در قرآن مطرح شده باشد؛ بلکه در سیره رسول خدا ﷺ و صحابه آن حضرت می‌توان یافت نه تنها پیامبر گرامی و یاران وی؛ بلکه پیامبران پیشین نیز به این امر مبادرت می‌ورزیدند. [۳۸] مثلاً پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات خویش مکرر به زیارت قبور شهدای احد می‌رفتند و نیز پیوسته برای زیارت قبور مؤمنان رهسپار بقیع می‌شدند و می‌فرمودند: «به زیارت قبور بروید که این عمل شما را به یاد آخرت می‌اندازد» و یا در جای دیگری می‌فرماید: «هرکس به زیارت من آید، شفاعت من در حق وی واجب می‌شود». [۳۹]

۲. بوسیدن حرم امام ﷺ

هیچ‌یک از اعمال دست‌کشیدن، بوسیدن و توقف در کنار قبر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ مکروه و یا حرام نیست؛ زیرا هدف از این اعمال تبرک جستن از قبر است و هیچ مسلمانی شک ندارد که قبر به علت دربرگرفتن بدن شریف پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ به‌ویژه آنکه به حیات برزخی آن بزرگواران معتقد هستیم دارای تقدس و برکت گشته است. در منابع مختلف، اهل سنت از بزرگان خود نقل نموده‌اند که آنها منعی در بوسیدن قبر پیامبر ﷺ ندانسته‌اند؛ از جمله احمد بن حنبل در پاسخ به گفته پسرش که گفت مردم برای تبرک به منبر پیامبر ﷺ دست می‌کشند و می‌بوسند و به همین گونه قبر مطهر را لمس کرده می‌بوسند. (احمد) می‌گوید که باکی نیست [۴۰] و نیز در منابع اهل سنت روایت شده که مردی حضور رسول خدا ﷺ شرفیات شد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من سوگند خورده‌ام که آستانه بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم! پیامبر ﷺ فرمود برو پای مادر و پیشانی پدر را ببوس، عرض کرد یا رسول الله ﷺ اگر پدر و مادر در قید حیات نباشد چه کنم فرمود: برو قبر آنان را ببوس! [۴۱]

مسلم بن حجاج قشیری در صحیح خود (معروف به صحیح مسلم) در کتاب حج آورده است که پیامبر اکرم ﷺ یکبار سواره طواف می‌کرد و رکنی را با عصای خویش استلام نموده و



عصا را بوسید و در شرح این مطلب امام نووی از بزرگان اهل سنت می‌گوید این امر که کسی با عصا استلام کند و آن را ببوسد از مذهب و عقاید ماست [۴۲] به نقل مسلم بن حجاج و امام نووی بوسیدن عصایی که متبرک به رکن کعبه (حجرالأسود) شده است جائز است و پیامبر اکرم ﷺ نیز این‌گونه عمل کرده است علمای اهل سنت به گفته سمهودی اتفاق نظر و اجماع دارند که قبر متضمن به جسد و اعضای پیامبر ﷺ بر کعبه فضیلت دارد و آنگاه سمهودی اضافه می‌کند که این اجماع را قاضی عیاض و پیش از او قاضی ابوالولید باجی نقل کرده‌اند؛ چنان‌که خطیب بن جمل به نقل از ابوالیمن بن عساکر و دیگران با کمال صراحت مدینه را بر مکه فضیلت داده‌اند به خاطر وجود پیامبر اکرم ﷺ در شهر مدینه. [۴۳]

بنابراین اهل سنت بوسیدن قبر و سایر اموری که از دیدگاه اسلام مقدس هستند را موجب شرک نمی‌دانند؛ زیرا هیچ‌گونه ملازمه عقلی و شرعی بین بوسیدن و احترام گذاشتن چیزی و بین شرک و عبادت وجود ندارد.

بلکه فقط فرقه وهابیت به پیروی از احمد بن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۳۵ق) و محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) بوسیدن قبور و زیارت و توسل و شفاعت را موجب شرک دانسته و آن را با توحید در عبادت در تضاد می‌پندارند. [۴۴]

در نهایت امر، ما به گفته ابن حجر عسقلانی یکی از بزرگان اهل سنت اشاره می‌کنیم که می‌گوید: برخی از علما، مشروعیت بوسیدن حجرالأسود را دلیل جواز بوسیدن هر انسان و غیرانسانی می‌دانند که شایسته تعظیم و احترام است تا آنجا که گوید: از اَبی صیف یمانی از علمای شافعی مذهب مکه نقل شده که وی گفته: می‌توان قرآن و کتاب‌های حدیثی و قبور صالحین را بوسید و طیب ناشری از محب طبری نقل کرده که می‌توان قبر را بوسید و دست بر آن کشید و علمای صالحین نیز سیره‌شان بر آن جاری بوده است [۴۵].

پی نوشت

[۱]. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸، ص ۴۴۷-۴۴۹.

[۲]. «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

[۳]. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ (نساء: ۸۲).

[۴]. «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ (اسراء: ۸۵).

[۵]. در آیات قرآن، گاهی وحی به ملائکه نسبت داده شده است و معجزه به خود انبیا؛

یعنی ملائکه فاعل وحی هستند و انبیا فاعل معجزه: وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران: ۴۹). وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ (شوری: ۵۱).

[۶]. «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵).

[۷]. همچنین مشمول آیه ۳۵ سوره مبارکه مائده است.

[۸]. برای مطالعه بیشتر، رک: عبدالسلام، عمر، مخالفة الوهابية للقرآن و السنة، انتشارات دار الهداية.

[۹]. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَقْدُرُونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (منافقون: ۵).

[۱۰]. «وَ رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹).

[۱۱]. این حدیث را ابن تیمیه از ترمذی و نسائی نقل می کند و آن را حدیثی صحیح و معتبر

می داند؛ ابن تیمیه، مجموعه الرسائل والمسائل، لجنة التراث العربی، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.

[۱۲]. «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ يَقُولُ ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ

- مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَاتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ مِمَّا لَيْتُكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ...»؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۱۲ق، ج ۸۶، ص ۷۴.
- [۱۳]. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۲-۳).
- [۱۴]. تأثیر معرفت توحیدی بر عبودیت توحیدی را می‌توان در این حدیث مشاهده نمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفَهُ، فَإِذَا عَرَفَهُ عَبْدُهُ، فَإِذَا عَبْدُهُ اسْتَغْنَىٰ بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ» (علامه مجلسی، بحارالأنوار، مؤسسة الوفاء، ج ۲۳، ص ۸۳).
- [۱۵]. تأثیر عبودیت توحیدی بر معرفت توحیدی را می‌توان در این آیه مشاهده کرد: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر: ۹۹).
- [۱۶]. برای مطالعه بیشتر، رک: بحرانی، هاشم، غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام، مؤسسة التاريخ العربی، ج ۲، صص ۱۵-۲۳.
- [۱۷]. علامه مجلسی، بحارالأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۲۳، ص ۸۳.
- [۱۸]. برای مطالعه بیشتر، رک: محسن خرازی، بدایه المعارف فی شرح عقائد الامامیه، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲، ص ۳-۱۲۴؛ جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱، صص ۱۵۳-۱۶۳.
- [۱۹]. علامه مجلسی، بحارالأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ج ۳۹، ص ۸۴.
- [۲۰]. همان، ج ۸۶، ص ۷۴.
- [۲۱]. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۱۸۰.
- [۲۲]. رک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۴۳۸.
- [۲۳]. عبدالرووف منادی، فیض القدير، شرح جامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۵۶.
- [۲۴]. این شبهه توسط عبدالکریم سروش مطرح شده است (ر.ک: <https://www.zeitoons.com/76402>).

- [۲۵]. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.
- [۲۶]. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۷۴-۱۷۶؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۷؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المرآغی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا]، ج ۶، ص ۱۱۰.
- [۲۷]. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۲۵، ج ۱۳۱۴۹.
- [۲۸]. عبدالله جوادی آملی، آداب فنای مقربان، قم: اسراء، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷.
- [۲۹]. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۹۷، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- [۳۰]. همان، ص ۹۳.
- [۳۱]. عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۸.
- [۳۲]. همان، ج ۱، ص ۱۷.
- [۳۳]. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، تهران: کتابخانه صدوق، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۷۸.
- [۳۴]. علی نظامی همدانی، سیماي ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره، نشر - مرتضی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲.
- [۳۵]. جعفر سبحانی تبریزی، آئین و هابیت، قم: سعادت، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷.
- [۳۶]. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۸، ذیل آیات مورد بحث.
- [۳۷]. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۸۲.
- [۳۸]. سیدرضا حسینی نسب، شیعه پاسخ می دهد، قم: مشعر، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳.
- [۳۹]. سیدحسن موسوی قزوینی، نقدی بر اندیشه و هابیان، ترجمه حسن طارمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.
- [۴۰]. علی اصغر فقیهی، و هابیان، صبا، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۶۴، به نقل از کتاب وفا الوفاء سمهودی از علمای مورد اعتماد اهل تسنن و و هابیون.
- [۴۱]. سید محسن امین، تاریخچه و نقد و بررسی عقاید و اعمال و هابی ها، ترجمه

- سیدابراهیم سیدعلوی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۴۱۸.
- [۴۲]. امام نووی، شرح صحیح مسلم، بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۳ و ۲۴.
- [۴۳]. وهابی‌ها، ص ۴۲۲ و ۴۲۳ به نقل از کتاب وفاء الوفاء سمهودی.
- [۴۴]. ر.ک: آیت‌الله جعفر سبحانی تبریزی، آئین وهابیت، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۴ و ۱۸۵.
- [۴۵]. وهابی‌ها، ص ۴۱۳.

